

نامه سعیدی سیرجانی به آقای خامنه‌ای پیش از دستگیری

جناب آقای خامنه‌ای

پیام عتاب آمیز جناب عالی را آقای صابری برایم خواند، و متأسف شدم، نه به علت این که مورد قهر آن مقام معظم قرار گرفته‌ام و به زودی امت همیشه در صحنه حزب الله حسابم را خواهند رسید که مرگ در راه دفاع از حق شهادت است و ما مرگ شهادت از خدا خواسته‌ایم. تأسف و تأثرم از پندارهای باطل خویش بود و امیدهای بر باد رفته‌ام درباره سعه صدر جناب عالی و سرنوشتی که ملت ایران در دوران رهبری شما خواهند داشت.

بگذریم از لحن توهین آمیز پیام که حتی قاصد را شرم‌زده کرده بود و از هر مسلمان با تقوایی بعید می‌نمود تا چه رسد به رهبر مسلمانان جهان. حیرتم از این است که جناب عالی به استناد کدامین سند و قرینه و امارت مرا مرتد قلمداد کردید و نامعتقد به اسلام. اگر مستند به نوشته‌های من است ای کاش موردش را مشخص می‌فرمودید، و اگر مبتنی بر واردات غیبی است و اشراف بر ضمائر که انالله و انا الیه راجعون.

می‌دانم در حکومتی که مرحوم شریعتمداری با آن مقام فقاقت، مهندس بازرگان با آن تقوای دینی و سیاسی، آیت الله منتظری با آن سوابق مبارزاتی دق مرگ و خانه نشین و مطرودند، تکلیف امثال بنده معلوم است و بر ما کجا برآورد دعوی بی‌گناهی. و می‌دانم رهبر جلیل‌القدری که با یک نهی‌ش نمایندگان مجلس اسلامی در لاک سکوت و وحشت می‌خزند، البته می‌تواند با تیغ بیدریغ تکفیر حمله بر من درویش یک قبا آرد.

فرموده بودید چرا این همه مزایای حکومت اسلامی را ندیده‌ام و به تمجید نپرداخته‌ام. این وظیفه اخلاقی را شاعران و نویسندگان محترمی که با چرخشی ناگهانی در سلک هواداران ولایت فقیه درآمده‌اند بهتر و موثرتر انجام می‌دهند. وانگهی رژیم‌هایی که علاوه بر فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی هزاران مسجد و منبر و مجلس را در اختیار دارد چه نیازی به مدیحه‌سرایی مطرودان دارد، به خصوص نویسنده کج سلیقه‌ای که هرگز در مدح هیچ امیر و حاکمی قلم نزده است.

فرموده بودید چرا در انتقاد از حکومت شاه به جزئیات اداری پرداخته‌ام؟ از همین انتقادهای جزئی هم شرم‌زده‌ام که بحمدالله در این ده سال فرصت شناسان حق مطلب را ادا کرده‌اند و بر حاکم معزول تاخته‌اند. وضع من در زمان شاه نیز مانند امروز بود. مینوشتم و چاپ می‌شد و منتشر نمی‌گشت، دیکتاتور مغرور بدعاقبت می‌پنداشت با شکستن قلمها و زجر آزادگان بر دوام حکومت خود می‌افزاید. قطعاً مقالات سانسور شده من در بایگانی ساواک موجود است. بفرمایید مطالب از "یغما" و "خواندنیها" بیرون کشیده‌ام در مقوله سیاست فرهنگی، ماجرای کاپیتولاسیون، مضحکه تغییر تاریخ، شعبده‌های شاهنشاهی به حضورتان بیاورند تا بدانید بوده‌اند مردم از جان گذشته‌ای که به هیچ دعوی مبارزه و پیوستگی به دارودسته‌ای از بیان حقایق پروایی نداشته‌اند.

اما در مورد کتابهای توقیف شده بنده واقعا نمی‌دانم کجایش حمله به اسلام است یا اساس حکومت اسلامی. من ذاتاً از ریا و دروغ و تبعیض و ستم متنفرم و این نفرت در نوشته‌هایم منعکس است. اگر خدای ناخواسته همچو فاسدی در دستگاه حکومت حاضر این است که انتقاد از هر مسندنشین و مسئولی حمل بر "زیرسوال بردن رژیم" می‌شود و لطمه زدن به اساس اسلام و بهانه‌ای برای سرکوبی و اختناق و نتیجه‌اش همین که می‌بینیم. من به آنچه در کتابهای توقیف و خمیر شده‌ام نوشته‌ام عمیقاً اعتقاد دارم و در هر محکمه‌ای حاضر به پاسخ‌گویی‌ام. اگر واقعا خلاف اسلام یا حکومت واقعی اسلامی است، چرا بدین شیوه‌های غیر اخلاقی با من رفتار می‌کنند. مگر مملکت قانون و محکمه ندارد؟

جناب آقای خامنه‌ای توقع مردم مسلمان ایران از حکومت اسلامی جز اینهاست که می‌کنند. در رژیم کمونیستی تکلیف خلاق معلوم است. همه فضایل و امتیازات در نیروی کار مفید افراد ملت خلاصه می‌شود و مناصب و مقامات در دست طبقه کارگر است و استبداد کارگری حاکم

بر جامع، در ممالک سرمایه داری تمول و درآمد بیشتر ضامن قدرت اجتماعی است و سرنوشت مردم در قبضه کسانی که به هر شیوه و از هر طریق صاحب آلاف و الوفی شده اند. اما در حکومت اسلامی ضابطه چیست؟ آیا فضایل منحصر به نماز و دعای بیشتر است و روزه طولانی تر و سجده غلیظ تر و لقب حاجی و انبوهی محاسن و کلفتی دستار و دعوی بسیار، یا به حکم آیه کریمه ان اکرمکم عندالله اتقیکم فضیلت افراد محصول تقرب به حق است و قرب یزدان در گرو تقوی؟ اگر چنین است اجازه فرمایید بی هیچ ملاحظه و پروایی عرض کنم بسیاری از اعمال سران حکومت خلاف تقواست. این را به تجربه شخصا دریافته ام و اثباتش اگر خواستید آسان است. بگذریم از دو سال اول که نابسامانی ها جواز آشفته گویی ها و آشفته کاریها بود. در همین چندماه اخیر بزرگانی که در خبرنگارها و جراید مرا عضو حزب توده و خدمتگزار شاه و مامور ساواک معرفی کردند، هم از معصیت سنگین بهتان باخبر بودند و هم از نحوه زندگی و خلق و خوی من، به فرض این که با گذشته زندگی بنده آشنایی نداشتند به فیض مقام و موقعیت خویش می توانستند از دستگاه اطلاعاتی کشور جوای سوابق شوند و آنگاه دست به قلم ببرند، یا کسانی را مامور، که مزاحمت هایی از قبیل سنگ پراندن و شعارنویسی بر دروینار خانه ام کنند.

جناب آقای خامنه ای بنده به خلاف حکم قاطع شما مسلمانی، صافی اعتقاد، و به دین و عقیده ام مباهات می کنم. هیچ ابله مخالف اسلامی نمی آید پانزده سال عمر خود را صرف تصحیح و چاپ مفصل ترین تفسیر قرآن کند. کسی که به اسلام بی اعتقاد است، با چه انگیزه ای قصیده "این بارگه که پایه اش از عرش برتر است" را تقدیم آستانه قم می کند؟ کسی که دلبسته اسلام نیست در شرایط حاضر خاموش می نشیند تا به نام مقدس اسلام هر ناروایی بر مردم تحمیل شود و اساس اعتقادشان متزلزل گردد.

جناب آقای خامنه ای، من بیش از هر مسلمان متعصبی با سلطه و نفوذ اجانب به هر صورت و در هر مرحله اعم از شرقی و غربی در وطن عزیزم مخالفم و بیش از بسیاری از مدعیان به حقانیت شریعت اسلام معتقد. به هیچ حزب و دسته و گروهی نه در گذشته بستگی داشته ام و نه بعد از این می توانم داشته باشم. اگر هوس جاه و منصب داشتم در سال ۵۷ دعوت وزارت را با سرعت و صراحت رد نمی کردم، و اگر در طمع مال و منال بودم مجبور نمی شدم درین سالهای پیری و ممنوع القلمی خانه مسکونیم را که تنها مایملکم در پهنه جهان بود بفروشم و صرف معاش کنم. آدمیزاده ام، آزاده ام و دلیلش همین نامه، که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران. بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردمی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند.

با تقدیم احترام - سعیدی سیرجانی